

# سلجو قنامه ظهیری نیشابوری

## و راحه الصدور راوندی

بقام آقای میرزا اسماعیل خان افشار

۱

جنیشی که ایرانیان متعاقب استیلای تازیان در کوتاه کردن دست اجانب از میهن نیاکان و احیای نام و نشان از یاد رفته ایران بکار بردن با تاسیس خاندانهای ملی و برآفکنده شدن حاکمیت کامل عرب از سر زمین ایران نتیجه پذیرشد ولی بازگشت آزادی وعظت و فرمانروائی سیاسی و ادبی و اجتماعی و احیای زبان و آداب وقواتی نیاکان که در نتیجه حاکمیت طولانی اجانب آلوه بتمدن تازیان شده بود به آسانی و سرعت از بین نمیرفت . اولین بار یعقوب لیث مقدم شده علم استقلال ایران را بر علیه تازیان برگرفشت . سامانیان با تشویق شاعران بسروردن اشعار فارسی و ترجمة بسیاری از آثار باقیة ساسانیان حتی المقدور مروج آداب قومی ایران شده و با تجدید رسوم باستانی ایران در راه اعاده استقلال بر باد رفته ممکن کوشیدنها غزنویان که از فروع آن دولت بودند بوسیله شاعر بزرگوار ایران فردوسی طوی حماسه ملی را بوجود آوردند بالاخره با ظهور آل سلجوق دوره انحطاط قدرت عرب فرا رسید و ایران بکلی از حاکمیت تازیان بعد از جندهن فرن مستخلص گردید . ظهور این دولت در تاریخ ایران خصوصاً و آسیای غربی عموماً از بزرگترین واقعات و شروع دوره جدیدیست . این خاندان از ضعف خلافی عباسی استفاده کرده و بخدماتی موفق شدند که هیچیک از سلسله های ملی حق آنرا ادا نکرده بودند . آل سلجوق در ایران وحدت سیاسی را تاسیس و ایرانیان را که در تحت حاکمیت سلسله های متفرق و جانشینان خلافی بقداد سرمی کردند در تحت یک اداره آوردند . با رسمی کودن زبان فارسی ۱ و واگذاری اداره مملکت بخود ایرانیان و بر قرار کردن تقویم ایران با اسمی ماه های ایران بجای تقویم و ماه های عرب استقلال حقیقی ایران را دوباره تأسیس نمودند و آداب و تمدن ایران که بواسطه اهمال آل بویه منحصر به ایران شرقی شده بود و داشتمدندان و شعرای غربی ایران اکثر اشمارو آثار خود را بعربی سروده و بهمان زبان تدوین میکردند تعمیم یافت و استعمال عربی بعد از ظهور این خاندان غالباً بكتب دینی منحصر گردید . تمدن ایران در زمان آل سلجوق بمنتهی درجه زیبائی و ظرافت رسید در نقاشی و معماری و غیره ترقیات فوق العاده مشهود گردید و روح ملی که تا آن زمان در تحت فشار اجنبی افسرده و فرسوده شده بود با تر بیت آل سلجوق در ادبیات و صنایع خود را نشان داده در نتیجه تمدن جدیدی با اسم تمدن سلاجقة ایران که در تاریخ سیاسی و اجتماعی اهمیت مخصوص دارد تاسیس گردید و سلاجقه با تشویقات جلدی بحر کت این روح صفتی خدمت

۱- زبان فارسی اولین بار در زمان تسلط سلطان محمود غزنوی زبان دراوین شد ولی دوامی نیافه نایاب زبان

عربی جای آرا گرفت و شرح آن در تاریخ یهودی مسطور است .

سلجو قنامه ظهوری نشاوری

بزرگی را یافته‌امودند. یکشنبه از این خاندان با سرعت فوق العاده سر تاسرا بیانات بیزانس شرقی را در تحت حاکمیت خویش در آورده دولت سلاجقه روم را تأسیس کردند و انتقام فتوحات اسکندر را از غرب پس گرفتند، زبان و ادبیات و علوم و صنایع ایران با خون جنگ آوران ترک مخلوط شده بجای نژادومند یونان در آسیای صغیر برقرار و زبان فارسی زبان رسمی دولت سلاجقه روم گردید. تمدن ایران که بعد از ظهور اسکندر از سواحل شرقی هلسپون و داردانل عقب‌نشینی اختیار کرده بود بعداز چندین قرن دوباره با این خاندان در صحرا های لیدی و فریزی با کمال استحکام رسیده انداخت و در ظهور مغول مملکت سلاجقه روم پنهان گاهی برای ایرانیان گردید و آثار ادبی و شعری و علمی فارسی زبان این مملکت مانند حضرت مولوی رومی، ابن‌النّی، قاضی طوسی ناظم کلیله، صدرالدین قونیوی و صدھا غیر آن به چوچه در زیبائی فصاحت و بلاغت از آثار ایرانیان ایران نازل شد. صنایع سلاجقه روم در تاریخ صنعت مقام بزرگی دارد و همان صنعت خالص ایرانیست که در تحت نفوذ صنایع بیزانس و سوریه شمالی بوجود آمده بالاخره یکی از علامت مشخصه این خانواده ذوق و دلیختگی و علاقه شدید بسیاری از افراد این خاندانست بشعر یارسی مانند طغل آخرین پادشاه سلاجقه ایران و کیقباد از سلاجقه روم وغیره که اشاعر آنها را از جمیع زیبائی و بلاغت در دربیف اشعار اسماید میتوان قرار داد و بدینه است که اطلاع از جزئیات تاریخ آل سلجوق و شعب آن در تاریخ ایران و سایر مملکات آسیای غربی اهمیت مخصوص دارد و مهمترین کتابی در این خصوص که فعلا در دست است همان تاریخ معروف ابن‌الاتیر است که آن مورخ بزرگ اطلاعات خصوصی خود را با محتویات مشارب- التجارب و تاریخ ابن عبد‌المالک و تاریخ سلاجقه عماد کاتب و منتظم ابوالفرج بن جوزی در یکجا گرد آورده و معلومات بسیار نفیس ذیقیمتی در خصوص دول مختلفه سلاجقه در کتاب خود مندرج ساخته است و مورخین عرب‌مانند سبط ابن جوزی و بیبرس منصوری و نویزی و ذہبی و ابن‌خلدون همان اطلاعات ابن‌الاتیر را خلاصه کرده‌اند. مهمترین ماخذ فارسی تاریخ سلاجقه زبان‌التواریخ حافظ ابروست که خلاصه تواریخ متعدد را در مجلد دوم و قسمت اول از مجلد سیم تاریخ کبیر خود درج کرده و بالآخره قاضی احمد‌غفاری و مؤلفین تاریخ کبیر الفی - جلد دوم و جنابی رومی در عیام‌الآخر و حاجی خلیفه در فذلکه و درویش احمد منجم باشی در جلد دوم صحائف الاخبار غالب مأخذ تواریخ آن ساجیوچ را برایات مختلف در کتب خویش خلاصه کرده‌اند. ۱

بدیهی است که سودمند ترین کتب راجع بسلامجه همانهاست که از طرف اعظم رجال آن خاندان که غالب و قایقرانی خود مشاهده کرده اند یا از تقات معاصر بن شنیده و در کتابخود گرد آورده اند بدینختانه از این قبیل کتب مانند تاریخ ابو طاهر خاتونی و نوشیروان خالد و ذیل آن که در مقدمه مرزبان نامه اسم برده شده، تاریخ ابوالعلاء احوال و استظهار قاضی احمد دامغانی و تاریخ وقاضی رکن الدین جوینی و سلجوقانمه ظهیری نیشابوری که در عصر جهانگیری آن خاندان بوجود آمده در اعصار متوسط اسلامی دست بی انصاف طبیعت عموم آنها را بدیار نیستی رهسیار کرده امروز از آن کتب باستانی ترجمه عربی نفته المتصدور و وزیر نوشیروان خالد سلجوقانمه ظهیری نیشاپوری اتری باقی نمانده؛

- در تاریخ ابوالفضل یهقی و زن الاخبار و مجمل التواریخ و جامع الحکایات عوینی و لباب الالباب همو اطلاعات قومتاری راجع بظهور سلاجقه ذکر شده. زیده انتشاریخ صدر الدین سپهان مختصراً است و در خصوص اوائل ظهور این خاندان نظر وی به تاریخ عماد کاتب بوده. رجوع به ترکیمان پارتولد شرد.
- در خصوص تاریخ سلاجقه از ایرف مستشرقین و داشتمان معاصر شرق دیچگونه اثر قابل اعتماد

\*\*\*

هفتین پادشاه مغول ایران سلطان محمود غازان بعد از جلوس بر اریکه نیا کان خود وزیر فاضل و داشمند رشید الدین فضل الله همدانی را بتألیف تاریخ عمومی ملل ترک و مغول مامور کرد و بدانشمندان ملل مختلف جین وهن و یونان و فرنگ و یهود وغیره که در دربار پادشاه مغول جمع شده بودند امر شد که در این خصوص بوزیر مساعدت کنند باین ترتیب رشید الدین بتألیف تاریخ غازانی که یکی از آثار جاودانی ادبیات فارسی است موفق گردید بشرحیکه خود خواجه مبوسطاً در مقده جامع التواریخ ذکر کرده قبل از آنکه تاریخ غازانی از سواده بیاض آید غازان خان رهسیار دیار آ خرت شد و برادرش اولجا یتو خدا بنده زمام امور دولت مغول را بدست گرفت و بعد از جلوس بخواجه امر گرد که تالیف خود را بیان رساند در این بین خواجه مصمم گردید که کتاب خود را با دو جلد دیگر تکمیل نماید اول در خلاصه تاریخ عام دویم در صور الاقالیم و جغرافی و نام کتاب را نیز تغییر داده موسوم به جامع التواریخ نمود رشید جاذل کتاب رادرسته ۷ با تمام رساله دریای تخت جدید سلطانیه به پادشاه تقدیم نمود و نواخت و نواش و صله فراوان یافت ولی دو جلد باقی کتاب بشرحیکه ذکر خواهد شد ناقص ماند از جمله اشخاصیکه در خصوص کتاب و استنساخ کاشانی بطوری که از تتمیم دقیق زبانه التواریخ بخوبی ظاهر میشود رشید الدین مجلدی جند از کتب معروف تاریخ را که در تالیف جامع التواریخ آنها احتیاج داشته برای سهولت استعمال علامتی بهر یک از آن کتب گذاشته بعد الله مشاریله تسلیم میکرد که در یک یا چند جلد استنساخ نماید و وزیر در موقع تالیف بدون تصفح زیاد در تالیف جامع التواریخ بکاربرد در این بین ابوالقاسم عبدالله مذکور بعل نامعومی بدانشمنان بی بیان وزیر ملحظ شده عین اوراق جمیع شده را بدون ذرا تغییر در اصل آن کتب سرفت و در تحت اسم زبانه التواریخ بنام خود منتشر میکند خوشبختانه ابوالقاسم عبدالله مذکور که منتهی درجه عام و بی سواد بوده غیر از اضافه کردن بعضی مقدمات جزئی همچو کونه تصرفی در اصل آن کتب نموده و باین ترتیب مجلدی چند از مهمترین مأخذ تاریخ ایران که غالب آنها قبل از استیلای قبایل مغول تالیف شده و اهمیت آن کتب فوق تصور است در آن کتاب محفوظ و بدلست ما رسیده است از آن جمله است رسالتهم سیدنا که بقام بزرگ امید و دهدخای دهستانی تالیف شده و تاریخ ظهیری نیشا بوری و تاریخ غوریان و سلاجقه روم وغیره ۱۰

تألیف شده در باب تاریخ سلاجقه روم رجوع بجمله اول تاریخ هامرو او قراشود داشمند محقق عالیمقام آقای آقا میرزا عباس خان اقبال یگانه محقق ایرانی که اولین بار با کمال موقیت اصول تبع و تنقید داشمندان اروپا را در تأییفات گرایهای خود و نظر آثار قلمطاً تطبیق و فی الواقع در این عصر تگذستی ادبی بزرگترین خدمت را بایران و ایرانیان نمودند ۱۱ اخیراً مطالعات عمیقی در تاریخ سلاجقه نموده و رسائلی در این خصوص تالیف گرده اند امید است که بزوی بنشر آن رسائل مهم موقف شوند ۱۲

۱ - در اینجا مقصود ما اینست که زمینه برای مقایسه بدلست آید از اینجهت بهیچوجه داخل تفاصیل تالیف جامع التواریخ رشیدی و روابط آن با زبانه التواریخ کاشانی نمیشویم که مطلب بدراز خواهد کشید و در این خصوص کتاب مبوسطی از طرف نگارنده این سطور تالیف شده و خلاصه آنرا قریباً در صفحات مجله درج خواهیم کرد ۱۳

از مقایسه بعضی از کتب تاریخ که اصل آنها فعلاً موجود است با زبدة التواریخ بخوبی ظاهر میشود که کاشانی مطلاقاً تصرفی در آن کتب نکرده از آنجله وی تاریخ یمنی را از اول تا آخر استنساخ کرده و بقدرت قطه‌ای در آن کتاب تصرف و تحریف نموده فقط مقدمه کتابرا با اکثر اشعار عربی - بواسطه طولانی بودن مقدمه ترجمه یمنی- حذف کرده. ایضاً تاریخ خوارزمشاهی جهانگشا را از اول تا آخر استنساخ کرده و مانتد تاریخ یمنی در آن کتاب نیز تصرف نموده . خاتمه تاریخ سلاجقه بخوبی ادعای مارا اثبات نماید. نظر باینکه قسمت تاریخ سلاجقه راحة الصدور من البدوالی- الختم از سلجووقنامه ظهیری سرقت شده خیلی بجاست که ابتدا سخنی چند در باره آن کتاب بعرض خوانندگان رسانده بعد بدرج خاتمه سلجووقنامه مبادرت شود .

\*\*\*

مستشرق معروف شارل شفر در بحثی از مجلدات منتخبات فارسی خود قسمتی در تاریخ آل سلجوق از کتابی موسوم براحة الصدور درج کرده و این کتاب تا زمان وی مطلاقاً معروف نبوده. نظر بفقدان تأییع دیگر در این خصوص و متن ضمن بودن کتاب مزبور اطلاعات نفیس و ذیقتی را در تاریخ سلاجقه بسرعت در بین مستشرقین شهرت ییدا کرد و بردن معروف تمام آن کتابرا با حذف زواید بانگلیسی ترجمه نمود و بالاخره متن فارسی آن درسته ۱۹۲۰ به تصحیح مولوی محمد اقبال پنجابی که از فضای هند اسلامی است باحوالی و مقدمه مبسوط سودمند از طرف اوقاف کیب بزبور طبع آراسته گردیدا.

راحة الصدور عبارت از سه قسمت است مقدمه، تاریخ سلاجقه، خاتمه . این کتاب که مشحون است بخش و زواید فوق العاده و خارج از موضوع بطوری که مقدمه کتاب ۳۷ صورت است. در متن تاریخ نیز هر جا شخصاً تصرف کرده اثبات نموده است که هیچگونه آشنازی با فن تاریخ نداشته است. در متن تاریخ نیز بدون اذن مناسبی با سابق و لاحق کلام اکثر بعنف بسیاری از قصاید مجیر و اثیر و سید حسن غزنوی و امثال فارسی و عربی و احادیث گنجانیده که غالباً رشته تاریخ را بلکی از هم میگسلد و خواننده کتاب از ادخال این همه حشو وزواید کسل میشود. بهر صورت راوندی که خطاط و نقاش بوده اذن تناسی با ادبیات نداشته عبارت مقدمه و خاتمه نیز غالباً سرقت کتب دیگر است که بهم ربط ندارد و خود مولوی طایم با کتر آنها نی برده و در حواشی اشاره کرده. راوندی از بی سوادی و تنگی قافیه اکثر اشعار مجیر وغیره را مبدل به نثر کرده و بسیاری از عبارات ذخیره خوارزمشاهی و رسالت شراب و شترنج وغیر آن را سرقت و جا بجا در کتاب

۱- بعضی از قدمای برای استقاده از حرفه ادبیه باین قبیل سرقات ها متشبت شده اند از آنجله عبدالرزاق سمرقندی قسمتی از او اخر جلد سیم و تمام جلد چهارم زبدة التواریخ حافظ ابرو را سرقت و بدون هیچگونه تغییری در عبارت در کتاب مطلع السعدین درج نموده - میرزا زین العابدین جهان آرای غفاری را از اول تا آخر سرقت و موسوم به تکلمة الاخبار نموده - سید علی رازی تذکرة عوفی را سرقت و با اسم بزم آران نموده. بسروی میر حیدر رازی هرسه جلد تاریخ نفیس الغی را سرقت و موسوم به زبدة التواریخ کرده است. خوشمزه است که بار تولد مستشرق روسي بدون تحقیق میر حیدر را یکی از مورخین معروف عصر صفویه معرفی و شرح مبسوطی ازوی در دائرة المعارف اسلامی درج کرده است. سرقت بزم آرای استاد علامه آقا میرزا محمدخان قزوینی تحقیق فرموده اند و بقیه را نگارنده این کلمات .

درج کرده بدیهی است مقصود وی که خاطی خوش و دستی در تذهیب داشته از تالیف این کتاب در آسیای صغیر جدید اسلام که هنوز ادبیات فارسی در آن مملکت ریشه نینداخته بود و در آن موقع در قوتیه از فضلا و داشمندان ایران کسی یافت نمیشد آن بود که صله‌ای از کیخسرو ساجوچی تحصیل کند. بهر حال نگارنده پس از مطالعه دقیق مکرر راحة الصدور و تطبیق آن با رسمه تاریخ سلاجمة زبدة التواریخ و اشاره خود راوندی در مقدمه راحة الصدور بر من واضح گردید که قسمت تاریخ سلاجمة راحة الصدور از اول تا آخر یعنی از ابتدای سلطنت این خاندان تا طغول بن ارسلان آخرین پادشاه سلاجمة عظام بدون نگارنده سرت سایجو قنامه ظهیری است متنها در بعضی موارد با اختصار کوشیده و قسمتی از عبارات کتاب را حذف کرده. تایبا رسالته تاریخ سلاجمة زبدة التواریخ همین سایجو قنامه ظهیری است بدون اینکه از طرف کاشانی هیچگونه تصریف در اصل کتاب بشود. خود راوندی در مقدمه راحة الصدور - صفحه ۶۴ - گوید: و همین تاریخها بعد خداوند عالم طغول بن ارسلان طغول رحمة الله ظهیر الدین نیشا بوری که استاد سلطان ارسلان و مسعود بود و خویش دعاگوی نیشته بود ناساطان قاهر عظیم الدهر کیخسرو مطالعت فرماید و بداند که حیات ملایکه تسییح و تهلیل است و حلیلت انبیا علم و عبادت و حلیلة ملوک اعدل و میاست.

### خيال دوست‌گواه هفت و نهم پرن

کریم برفت روان وازان برفت و سن  
جو یادم آید از دوستان و اهل وطن  
ز بهر آنکه شنان تن است پیراهن  
که راست ناید اگر در خطاب گویی من  
برآمد آتش ازین دل جو آتش از آهن  
جهان بن بیان بر تاریک چون چه بیز  
شبی سیاه تر از روی و رای اهریمن  
که شب دراز همی کرد برهوا دامن  
ز راست فرقه و شمری زجب سهیل بن  
تنی برینج و عذاب و دلی بکرم و خزن  
یگاه این شب تیره چه خواهدزم زادن  
که هاله چون سیری شد چه زاید آستن  
فرو نیارست آمد بر من از روزن  
خيال دوست‌گواه من است و نیم بیرون  
چومادری و چو گل عارض و جوسیم ذفن  
مرا بیدید چو یک تار موی نالان تن  
یکی چو در نمین و یکی چومشک ختن  
ر مشک و لولویک آستین و یک دامن  
بهر گفتم کز زلف بیش مشک مکن  
زدوده طلعت بسیود چشممه روشن  
مسعود سعد سلمان

جرا نگرید چشم و چرا تلالد تن  
چنان بکریم کم دشمنان بیخشانند  
ضجر شوم ز غم و پیرهن همی بدرم  
ز رنج و ضعف بدانجا یکه رسید تتم  
صبور گشتم و دل در برآهین کردم  
بسان بیز ن در مانده ام بیند بلا  
ز دردوانده هجران گذشت بر من دوش  
نمیکشاد گز بیان صبح را گردون  
طلایه بر سپه روز کرد لشکر شب  
مرا ملال گرفته ز دیر ماندن شب  
درین تفکر مانده دلم که فردا را  
از آنکه هست شب آبستن و نداند کس  
گذشت باد سحر گاه و از نهیه فراق  
نخفته ام همه شب دوش و بدهام نالان  
نشسته بودم کامد خیال او ناکاه  
مرا بیافت چو یکقطره خون جوشان دل  
ز بسکه کندوزلف وز بسکه راند اشک  
مرا او را از چشم و زلف گرد آمد  
بناز گفت که از دیده بیش اشک مریز  
درین مناظره بودم کز سیهر کبود

## قیامت



سرای پرده سیماب رنگ آینه گون  
 چهار طاق عناصر شود شکسته ستون  
 نه حلمه پوشد صبح از نسیج سقلاطون  
 بجای ماند این هفت قلعه مدھون  
 فنادر آرد در زیر ران جهان حرون  
 قمر بسر براد ادوار عاد کالع جون  
 نه شام گیرد بر کتف حله اکسون  
 که کس نماند از ضربت زوال مصون  
 چنانکه گوئی این ماهی است و آن ذوالنون  
 ز هم بدرد این گفتهای نا موزون  
 چنانکه خرد کنده وج هفت چرخ نگون  
 خورند غوطه بدو زمان بو قلمون  
 بصلب هفت پدر در سلاله گرددخون  
 ز زیر خاک برافتد ذخیره قارون  
 همه کشند تیم ز چشمۀ حیحون  
 پای قهر شود پست قبه گردون

چو در نور دفتر اش امر کن فیکون  
 چو قلع گردد میخ طناب ده روزند  
 نه کله بند شام از حریر بر غالیه رنگ  
 می خدرات سماوی تدق بر اندازند  
 عدم بگیرد ناگه عنان دهر شمشیت  
 فلك بسر براد ادوار شغل کون و فساد  
 نه صبح بند بر سر عمامهای قصب  
 مکونات همه داغ نیستی گیرند  
 بقدف مهر بر آید ز معدۀ مغرب  
 باحتساب بازار قهر یابد کون  
 عدم براند سیلاب بر جهان وجود  
 شوند غرقه بدور مکان شب و فراز  
 چهار مادر کون از قضا شوند عقیم  
 ز روی چرخ بر بزد قراضهای نجوم  
 ز هفت بحر جهان منقطع شود نم آب  
 بدست امیر شود طی صحایف مملکوت

چهار گردد این هرسه ربیع نامسکون  
 شوند لشکر ارواح بر قتا مفتون  
 سبک گریزند از رخته عدم بیرون  
 چو یافت قبه خضرا زفور دورسکون  
 تهی بمانند اصداف لوئ مکنون  
 پس افکنند بدربیایی نیستیش درون  
 نه رسم ماند و اطلال ونه ره و قانون  
 نهان خاک ز سر و دایع مدفون  
 از آنکه کفو نباشدند، آتشریف ایندون  
 بنقض و ضرب بايقاع کوهها ماذون  
 نه روح قدس پاید نه نجدى ماعون  
 قدیم و قادر وحى و مقدر و بیچون  
 نظام ملک ازل تا ابد شود مقرون  
 که چند خواب عدم گر خورده‌اید افیون  
 که مانده بود بمطموره عدم مسیجون  
 که هیچ جزو نگردد زدیگری مغبون  
 عیون بسوی عیون وجفون بسوی جفون  
 همه قو ال بازاعضای خودشود مشیجون  
 بروزدید و ندید آورد بکن فیکون  
 نهیچ جزو بقصان ز جزو خویش فزون  
 چو خیل محل شود منتشر سوی هامون  
 بحسب کرده خوده ر کسی شود مرهون  
 سواد قالب بار د گر شود مسکون  
 یکی بسبق قضا مالک عذاب الهون  
 اگر حکیم ارس طالس است و افلاطون  
 جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

سپید مهره چو اندر دمند به رحیل  
 حواس رخت بدروازه عدم سازند  
 چهارماشطه شش قابله سه طفل حدوث  
 نموده مر کز غبراسوی عدم حر کت(?)  
 کمی پذیرد اصناف کار گاه وجود  
 چهار گوشه حد وجود بر گیرند  
 نشان بی بمناند ز کار گاه حدوث  
 کنند رد و دایع بزمت زلزال  
 طلاق جو بند ارواح از مشیمه خاک  
 بقبح صور شود مطریب قنا موسوم  
 نه خاک تیره بماند نه آسمان لطیف  
 همه زوال پذیرند جز که ذات خدای  
 چو خطیه لمن الملک بر جهان خواند  
 ندارسد سوی اجزای مر گ فرستوده  
 برون جهنند ز کتم عدم عظام رمیم  
 همیگر ایده ر جزو سوی مر کز خویش  
 عظام سوی عظام و عرق سوی عرق  
 همه مفاصل از اجزاء خودشود مجموع  
 چو خاطری که فراموش کرده بیاد آرد  
 باقتضای مقادیر ملتیم گردد  
 چو در دمند بناقور لشکر ارواح  
 پس آنگهی بواب و عقاب حکم کنند  
 بقصر جسم بر آرند باز هودج روح  
 یکی بحکم ازل مالک نعیم ابد  
 هر آنکه معتقدش نیست این بود جاہل

# جان التون

بقلم آقای هژیر

در سال ۱۱۵۲ هجری که چهارمین سال فرمانروائی قهقهه‌ان افشار بود «جان التون» نام انگلایسی از روسیه به گیلان آمد.

«جان التون» که مردی با هوش بود و سری پرشور داشت از چهار سال پیش بخدمت دولت روسیه در آمد و مدتی را در سیبری و آسیای مرکزی گذرانیده و باین خیال افتاده بود که آسیای مرکزی از راه استراپاد و گیلان و روسیه بالند پیوند دهد و باین عزم باندازه‌ای سوداگران لندن را گرم کرد که عاقبت پیشنهاد او از جلسه شورای انگلستان گذشت و کشتی سازان انگلایسی دو فروند کشتی در شهر غازان ساختند و از رود ولگا بیحر خزر انداحتند.

اما در این گیر و دار روسها باقدامات تجارت انگلایس بد گمان شده عمال خود را به گیلان گسیل داشتند و «جان التون» تازه به گیلان رسیده بود که میانه‌اش با (آراب) قسول روس بهم خورد.

بر اثر این پیش آمد ها در میان گماشتنگان تجار انگلیس مشاجره افتاد و جمعی از آنها تلاف شدند و آخر الامر خصوصت شدید تجارت ارمنی و نقاشت (با کوئنن) قو نسول روس در رشت بحدی کار را بر آنها سخت کرد که بالمال ناچار دوفروند کشتی سابق الذکر خود را به تجارت هشتگران و آگذاشتند و تجارت مزبور بیرق روس را بر فراز آن افراشتند.

روسهای کنار بحر خزر که تا آن زمان سر رشته درستی از کشتی سازی نداشتند از این دو نمونه الگو گرفتند و رفته رفته نیروی بحری خود را در این دریا بجایی رسانیدند که دولت روس قبل از جنگ بین الملل میخواست از آشور اడله‌گر بر گرد

و یکسره تا آب هرمز و دریای هند بتازد و در فراختای دریای بازبا خداوندان آب شور پنجه درافکند.

\*\*\*

«جان‌التون» چون از روسها رنجید باردوی نادرشاه روی آورد و بست دیده‌بان سواحل بحر خزر بخدمت او درآمده در مقام آن شد که برای ایران طرح فرنگ کشتی‌ساز و نیروی بحری بجهت این دولت فراهم آورد. نادرشاه این فکر را پسندیده بسر انجام آن همت گماشت و از ملکه روسیه نجار کشتی‌ساز خواست اما روسیه باین عذر که نجاران ما همه از مردم خارجه و احیراند و ما اختیار نداریم آنها را بعمالک دیگر بفرستیم از اجابت این خواهش مضایقه کرد. و چون در سال ۱۱۵۶ هـ اطان «ودروف» بامر نادرشاه و بفرماندهی «جان‌التون» بایکی از دوفرونده کشتی سابق‌الذکر که در غازان ساخته شده بود ساحل شرقی بحر خزر را از خلیج استرایاد تا «چلکن» و خلیج «بالکان» بازدید نمود حکومت روس بهم برآمده تدبیری‌اندیشید که «جان‌التون» را از ایران ببرد باین معنی که رتبه صاحب منصبی بحریه و سالی چهار صد لیره انگلایسی مستمری به شارالله و عده داد و سفیر کبیر انگلستان مقیم پطرزبورغ نیز تندکرده بجهت او فرستاد لکن «جان‌التون» از نادرشاه دست برداشت و نادرشاه اورا جمال‌بیگ لقب‌داده در ایران نگاهداشت. آخر الامر «جان‌التون» یک فروند کشتی بجهت ایران ساخت که بیست عراده توپ بر میداشت و هیچیک از کشتی‌های روسی در بحر خزر پای آن نمیرسید و باین ترتیب بیرق ایران در دریای خزر بر فراز کشتی معتبری باهتزاز درآمد.

طولی نکشید که بران واقعه سال ۱۱۶۰ خبوشان کشتی سازان گیلان بجنیش آمدند و باین خیال که این راه خطرا را «جان‌التون» بیش با نادرشاه گذاشته و صلاح اندیشی او است که مارا بمشققت کشتی سازی گرفتار کرده قصد جان او کردند و پس از چندی حاجی شفیع و حاجی جمال گیلانی که میدان را خالی دیدند یک دو روزی در رشت بفرمانروائی نشسته و در آن اثنا «جان‌التون» را دستکریں کردن و عاقبت همراه خود بفومن بر دند و در سال ۱۱۶۴ در آنجا بدیار دیگر ش فرستادند.

اما کشتی «جان التون» بغضب بیصاحبی گرفتار آمد و همچنان ذستخوش امواج پیدریغ دریا که در مانم تیر روزی این خاک دمادم میخروشیدند بود تا در یکی از مردابهای میان لنگرود و سفید رود صدباره شد.

\*\*\*

باین ترتیب دوفرونده کشتی ساخت انگلایس در غازان «مايئةته کیسه» بحریه روس در دریای خزرشد و سرنوشت کشتی ساخت «جان التون» در گیلان اتفضای طبع آن روز ایران را در بحریمای آشکار ساخت و باز اتفضای همین طبیعت بود که بعداز یکصدسال هنوز این عبارت را در دهان صدر اعظم صوفی منش عهد قاجار گذاشته میگفت «آب شورمارا بچه کار میآید» و از این راه نیز تأیید میکرد که بلا تردید «هر قومی لائق همان حکومتی است که دارد».

### مرثیت حقیقت قاپوی رومانسلی شاعری

نه هر کسی سخن شر نظم نهاند کرد	که نظم شعر عطائی است ازمهین فرد
اگر بنازد شاعر بدان شگفت مدار	که پایکاه چنانش خدای روزی کرد
مدیح او برساند سر یکی بسها	هیچی او ز سر دیکری برآرد گرد
اگرچه شر بود خوب خوبتر گردد	چو شاعرش بعبارات خوش بنظم آورد
شعر شاد شود مرد لهو روز نشاط	بشعر فخر کند مرد جنگ روز نبرد
کسی که شاعر خطی فرو کشد بروی	ز خویشن تنواند بهیچ حیله سترد
بجوی تا بتوانی رضای شاعر و هیچ	درو میچ اگر بخردی و زیورک مرد
	مؤیدی